

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال چهارم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۷

صفحات ۱۷۳-۱۵۳

ضرورت تصحیح انتقادی مقدمه‌الادب زمخسری

علی نویدی ملاطی^۱

دکتر اسماعیل قافله‌باشی^۲

دکتر سید علی قاسم‌زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵

چکیده

پژوهشگران چنان‌که باید به مقدمه‌الادب زمخسری توجه نکرده‌اند. یکی از دلایل این امر، در دست نبودن تصحیحی منقح، روشمند و دقیق از این کتاب است. از این رو، ضروری است نقایص و ایرادهای چاپ‌های موجود این کتاب برای تصحیح انتقادی این متن بررسی شود. در این مقاله، به انواع اشکالات دو چاپ موجود (چاپ لایپزیک و چاپ دانشگاه تهران)، در مقدمه، متن و فهرس پرداخته شده‌است؛ اشکالاتی مانند نداشتن مقدمه‌های تفصیلی دقیق و روشمند درباره مؤلف و اثرش، معرفی ناقص دست‌نویس‌ها، نداشتن روش مشخص در تصحیح متن، ارائه نکردن دقیق نسخه‌بدل‌ها، ضبط نادرست مداخل و معادل‌های آنها در نتیجه بدخوانی دست‌نویس‌ها، ارائه توضیحات و ریشه‌شناسی‌های نادرست و وجود اشکالات بسیار در تنظیم فهرس عربی و فارسی. علاوه بر اینها، به دست آمدن دست‌نویس‌های معتبرتر و کهن‌تر از دست‌نویس‌های استفاده‌شده در دو چاپ یادشده، دلیل محکم دیگری بر این ضرورت است.

واژگان کلیدی: تصحیح انتقادی، زمخسری، مقدمه‌الادب، فرهنگ‌نویسی عربی به فارسی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

✉ mghafelehbashi@yahoo.com

۱- مقدمه

ابوالقاسم محمودبن عمر بن محمد خوارزمی زمخشری، ادیب، نحوی، مفسر و لغوی بزرگ جهان اسلام در ۲۷ رجب ۴۶۷ ق در یکی از روستاهای خوارزم به نام زمخشر، متولد و به سال ۵۳۸ ق در جرجانیة خوارزم وفات یافت. او در ادب و لغت، فقه و حدیث و تفسیر سرآمد روزگار خود بود. به مکه سفر کرد و مدتی مجاور کعبه گردید و به این دلیل به «جارالله» نامبردار شد (ابن خلکان، بی تا: ۱۷۰/۵). سال‌ها به تلمذ نزد استادانی چون ابومضر محمودبن جریر الضبی الاصبهانی و ابوالحسن علی المظفر النیسابوی پرداخت^(۱) (یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۲۶۸۸/۷). زمخشری تألیفات بسیاری دارد که معروف‌ترین آنها از این قرار است: *الکشاف، المحاجاه بالمسائل التحویه، المفرد و المرکب، ربیع الابرار و فصوص الاخبار، الفائق، اساس البلاغه، المفصل فی النحو، النصائح الکبار، النصائح الصغار، القسطاس، شرح ابیات کتاب سیبویه، المستقصی فی الأمثال، سوائر الأمثال، دیوان التمثیل، مقدمه الأدب*^(۲) *دیوان الرسائل، دیوان الشعر، الرساله الناصحه، المنهاج* (ابن خلکان، بی تا: ۱۶۸/۵-۱۶۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۲۶۹۱/۷).

مقدمه‌الأدب تنها معجم دوزبانة عربی-فارسی زمخشری است و در دیگر کتاب‌هایش تنها استطراداً از لغات فارسی یاد شده است. از این رو، تصحیح این اثر و مشخص شدن معادل‌های انتخابی زمخشری اهمیتی بیش از پیش می‌یابد. مقدمه‌الأدب فرهنگی عربی به فارسی است که به صورت موضوعی یا دستگاهی - در مقابل تدوین الفبایی - تدوین و به پنج بخش اسم، فعل و حرف و تصریف اسماء و تصریف افعال تقسیم شده است. این فرهنگ از نظر زمان تألیف، بعد از چند فرهنگ کهنه دیگر چون *البلغة و السامی فی الاسامی* قرار می‌گیرد و در واقع، تا زمانی که تألیف کهن‌تری پیدا نشود، هشتمین لغت‌نامه عربی به فارسی در زبان فارسی به شمار می‌آید. مؤلف در مقدمه اثر خود به اهمیت زبان عربی و نیاز به آن در فهم علوم اسلامی اشاره کرده است. پس از مقدمه بخش‌های مختلف کتاب آمده است.

بخش اول کتاب مختص اسم‌هاست. از ذکر زمان و اوقات آن و آسمان شروع می‌شود و با ذکر اسماء اشاره و موصولات خاتمه می‌یابد. بخش دوم مربوط به افعال است که بیشترین حجم کتاب را دارد. ابواب کتاب در این بخش به تعداد اوزان افعال و ترتیب افعال براساس حرف لام‌الفعل است. افعال صحیح، مضاعف و معتل در این کتاب نقل و ترجمه شده اند. در واقع، تنها این دو بخش کتاب شکل و صورت فرهنگ لغت دارد و مداخل و معادل‌هایشان تنها در این دو بخش آمده است. بخش سوم کتاب در هشت فصل و شامل حروف است. زمخشری فصول را به ترتیب ذیل آورده: حروف جاره (هفده حرف)، حروفی که اسم را

منصوب می‌کنند (هفت حرف)، حروفی که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کنند (حروف مشبیه‌بالفعل؛ شش حرف)، دو حرفی که اسم را مرفوع و خبر را منصوب می‌کنند (ما و لای نفی جنس)، حروفی که فعل مضارع را منصوب می‌کنند (چهار حرف)، حروفی که فعل مضارع را مجزوم می‌کنند (پنج حرف)، حروف عطف (نه حرف) و حروف غیرعامل. دو بخش بعد مربوط به مباحث صرف است. بخش چهارم مربوط به صرف اسم‌هاست: صرف اسماء و شامل مباحث حرکات اعراب (رفع و نصب و جر)، اسم معرفه، تنوین و الف و لام، منصرف و غیرمنصرف، اسم مثنی، اسم جمع، جمع سالم، جمع مکسر، جمع قله، جمع الجمع، اضافه (مضاف و مضاف‌الیه)، عدد، اسماء مؤنث، جمع مؤنث سالم، اسم علمی که الف و لام نمی‌پذیرد، اسم منسوب، اسم مصغر، تصغیر جمع، اسم‌هایی که اولشان الف وصل است (ده اسم). بخش پنجم مربوط به صرف افعال و شامل مباحث متعدی و غیرمتعدی، مضاعف، معتل، افعال خمسه، مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم تفضیل است.^(۳)

غیر از معادل‌های فارسی، در بسیاری از دست‌نویس‌های مقدمه‌الآدب معادل‌های ترکی نیز به همراه معادل‌های فارسی یا به تنهایی آمده‌است. علاوه بر این، ترجمه‌های ترکی مستقلاً از این اثر نیز وجود دارد که از مهم‌ترین آنها *القصی‌الأرب فی ترجمه مقدمه‌الآدب* از احمدبن خیرالدین الکوژلحصاری الرومی الحنفی، مشهور به اسحق خوجه سی، ساکن بروسه، در گذشته به سال ۱۱۲۰ق است (بغدادی، ۱۹۵۱: ۱۶۸/۱؛ منزوی، ۱۳۳۷: ۲۷۸). ترجمه مهم دیگری که از این اثر به دست آمده و احتمال می‌رود از خود زمخشری باشد، دست‌نویسی با معادل‌های خوارزمی است. این دست‌نویس در تحقیقات مربوط به زبان خوارزمی چنان ارجح و اهمیتی دارد که از مهم‌ترین منابع موجود از این زبان خاموش به شمار می‌آید.

به نوشته حموی (۱۹۹۳: ۲۵۳۸/۶) در *معجم‌الآدباء*، محمدبن سعدبن محمد دیباجی المروری (۵۱۷-۶۰۹ق)، که ظاهراً با زمخشری دیدار داشته‌است، تهذیبی از مقدمه‌الآدب زمخشری در قرن ششم صورت داده که دست‌نویس آن باقی نمانده‌است. به هر روی، هر دو چاپ مقدمه‌الآدب به دلایلی که می‌آید، درخور شأن متن ارجمندی چون مقدمه‌الآدب نیست. پس از این دو چاپ، دست‌نویس‌های معتبری نیز به دست آمده‌است که در کنار اشکالات چاپ‌های موجود، ضرورت چاپ منقحی از کتاب را آشکار می‌کند.

۲- پیشینه تحقیق

درباره مقدمه‌الآدب تحقیقات چندانی نشده و مختصر تحقیقات - به غیر از دو چاپ موجود و مقدمه محمدکاظم امام بر تصحیح خود- مربوط به انتقاد از چاپ‌های لایبزیک و تهران است.

ابتدا منوچهر ستوده (۱۳۴۶: ۳۸۹-۳۸۱/۱۰) به انتقاد از چاپ تهران پرداخت. سپس مهدی محقق (۱۳۸۶: نه - شانزده) بر فاکسیمیلۀ چاپ لایپزیک مقدمه نوشت. مداخل دانشنامه‌ای هم تقریباً تکرار نوشته‌های پیشین دربارهٔ این کتاب است و عمدتاً مطالب تازه‌ای در بر ندارد.^(۴) در تک‌نگاری‌هایی نیز به عربی، به زمخشری و آثارش، به اختصار پرداخته‌اند؛ *الزمخشری: لغویاً و مفسراً* از آیت‌الله‌زاده شیرازی و *الزمخشری* از احمد محمد الحوفی. در واقع، عمده استفاده از این کتاب مربوط به بهره‌گیری محققان از معادل‌های فارسی در مطاوی مباحث زبانی است و مستقلاً به این کتاب از جنبه‌های مختلف پرداخته نشده‌است. از این‌رو، جای تصحیحی انتقادی از کتاب و نیز تحقیقی مستقل دربارهٔ کتاب همواره خالی است.

۳- دلایل لزوم تصحیح انتقادی مقدمه‌الادب

۳-۱- دلایل مرتبط با چاپ‌های موجود

۳-۱-۱- چاپ لایپزیک

این کتاب را در ۱۸۴۳م،^(۵) ۱۷۵ سال پیش، کشیشی به نام ای. جی. وترشتاین (I.G. Wetzstein) در لایپزیک آلمان در دو مجلد به چاپ رساند. این اولین گام برای تصحیح کتاب، البته به شیوه‌ای بسیار عجیب بود. کتاب یک صفحه مقدمه، متن و فهرست لغات به همراه ترجمه لاتین آنها دارد. در مقدمه به معرفی بسیار مختصر دست‌نویس‌ها و شیوه کار پرداخته شده‌است. مصحح برای خلط نشدن ضبط‌هایی که در متن وارد کرده، به‌ناچار رمزهای عددی (معادل نام دست‌نویس‌ها)، و رمزهایی چون ح (جمع)، م (متضادف)، معا (تلفظ دوگانه) و ثلاث (تلفظ سه‌گانه) را به متن کتاب افزوده‌است.

هفت دست‌نویس در این چاپ استفاده شده‌است: ۱- سه دست‌نویس از خزانه الکتب «المسمّاه بالبدلیانه فی مدینه اقسونیه» (کتابخانه بادلیان در اکسفورد) [با رمز ۲، ۳ و ۴]^(۶) ۲- دست‌نویس خریداری‌شده مصحح در شهر «لندرا» (لندن) [با رمز ۵] ۳- دست‌نویس موجود در «خزانه الکتب القیصریه» موجود در شهر «بج» [با رمز ۶] ۴- دست‌نویس موجود در «خزانه الکتب الملکیه» موجود در شهر برلین^(۷) [با رمز ۶] ۵- دست‌نویس موجود در «خزانه الکتب البلدیه» موجود در شهر «لبسیا» (لایپزیک) [با رمز ۷] (زمخشری، ۱۳۸۶: مقدمه عربی).^(۸)

وترشتاین علاوه بر ارائه مقدمه خود و متن مقدمه/الادب، در پایان کتاب فهرستی از مداخل کتاب به همراه معانی آنها را در ۲۶۹ صفحه به زبان لاتین آورده‌است. این کتاب را، دوم بار در ۱۳۸۶ش مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مگ‌گیل، با افزودن مقدمه‌ای به

فارسی از مهدی محقق عیناً از روی چاپ اول به صورت فاکسیمیله به چاپ رساند که اشکالات آن به شرح زیر است:

الف- نداشتن مقدمه مناسب

کتاب مقدمه و توضیحات کافی درباره اثر و شیوه کار ندارد. مصحح تنها در یک صفحه با عنوان «تنبیه القاری من جهه المحرر» به معرفی ناقص دست‌نویس‌های استفاده‌شده پرداخته است. از این‌رو، خواننده تنها با ذکر کلی از چند دست‌نویس و رموز آنها مواجه است. بدیهی است که با این شیوه از معرفی نمی‌توان درباره دست‌نویس‌ها و میزان اهمیت آنها در کار تصحیح داوری کرد.

ب- روش کار عجیب در متن

روش کار مصحح در متن کاملاً عجیب و بدیع است و در هیچ تصحیح فارسی دیگری به کار نرفته است. امروزه شیوه تصحیح، عمدتاً بر مبنای دست‌نویس اساس است که در این چاپ نه به این شیوه عمل شده است و نه به دیگر شیوه‌های مرسوم. بلکه مصحح ابتدا مداخل دست‌نویس‌ها را ذکر و در ادامه، تمام معادل‌های دست‌نویس‌های استفاده‌شده را وارد متن کرده است. در نتیجه، متن به ملغمه‌ای از دست‌نویس‌های قدیم و جدید با ضبط‌های غت و سَمین تبدیل می‌شود. در واقع، این چاپ نسخه بدلی ندارد. خواننده چندین معادل را در مقابل مداخل‌ها می‌بیند و قاعدتاً باید تصور کند که تمامی معادل‌ها را زمخشری در برابر مداخل گذاشته است، اما چنین نیست. یقیناً ذکر معادل‌های فارسی برای یک واژه از منظر تحول زبان فارسی مفید است، اما از نظر تصحیح متن، که هدف غائی آن ارائه متنی است نزدیک به متنی که از زیر دست مؤلف خارج شده، پذیرفته نیست. از آنجاکه مصحح درباره مداخل و معادل‌ها داوری نکرده و ظاهراً برای به دست دادن چاپی جامع و تجمیع معادل‌ها، به این شیوه عجیب روی آورده، اشکالاتی در متن راه یافته که به آنها می‌پردازیم.

(۱) تصحیفات:

بخست

ضَرَبَ الْجُرْحُ بَخْسَتْ رِيشَ ۶ بطبیب جراحی، تحَرَّكَ الْجُرْحُ مَعَ الزَّحْمَةِ ضَرْبَاناً (زمخشری، ۱۳۸۶: ۸۷). «بخست» صورت صحیح ضبط مصحف است که در بسیاری از فرهنگنامه‌های کهن دیده می‌شود: «الضربان: جستن ریش و جراحی از درد» (زوزنی، ۱۳۷۴: ۹۱)، «الضربان: جستن جراحی و ریش از درد» (بیهقی، ۱۳۶۶-۱۳۷۵: ۱۱۲/۱).

نیک

تَرَاصُوا بصف نیک بیستادند ۶ تلاصقوا ۷ یکدیگر را نزدیک شدند (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۶۷). در این مدخل «نیک» تصحیف «تنگ» به معنی نزدیک است که براساس تصحیح حاضر و منابع دیگر تأیید می‌شود. این مدخل در تصحیح حاضر این گونه است: «تَرَاصُوا: تنگ نشستند، با یکدیگر تنگ ایستادند». در لغت‌نامه‌های کهن بر این معنی تأکید شده است: «تراصف: با یکدیگر نزدیک ایستادن قوم در صف» (قرشی، ۱۳۹۷: ۱۱۶۴/۲)، «التراصف: تنگ در بر یکدیگر آمدن» (زوزنی، ۱۳۷۴: ۸۵۴)، «التراصف: تنگ در یکدیگر آمدن» (تفلیسی، ۱۳۵۰-۱۳۵۱: ۱۱۱۰/۱).

خَطَّی

از اشتباهات بسیار آشکار مصحح در ضبط مداخل، ضبط «خَطَّی» به جای «خَطَّی» به عنوان صف نیزه است: «خَطَّی: نیزه خطی، خط اسم قبیله» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۶۹). این تعبیر در نظم و نثر عربی و فارسی بسیار آمده است. در دیوان جمال‌الدین اصفهانی (۱۳۲۰: ۳۶۶) آمده است:

روز رزم تو سنان خطیت نور در دیده اختر شکند

بخنابید

مصحح برای مدخل «عَطَفَ العُود» معادل‌های «کژ کرد چوب را، بخنابید چوب را، خنابید چوب را» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۹۷) آورده که معادل دوم به یقین تصحیف «بخنابید» از مصدر خنابیدن است. ناصر خسرو (۱۳۵۷: ۳۰۹) در وصف خود گفته است:

نه آنم من که خنابید یارد مرا هجران بدری چون هلالی

مِسْمَل

برای مدخل «مِسْمَل» «دو باوی گردون» آورده شده (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۸) که مدخل و معادل آن نادرست است. مسمل تصحیف «مِسْماک» و «باوی» - حداقل براساس برخی دست‌نویس‌ها^(۱۰) - تصحیف «بازوی» است. این لغت در فرهنگ‌ها (نک. تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۵۴۲؛ زنجی، ۱۳۶۴: ۳۴۲) به معنی «چوب خیمه» آمده است.

۲) توضیحات اضافی بعد از معادل‌های فارسی

توضیحات برگرفته از یادداشت‌های بعضی دست‌نویس‌های مقدمه/الآدب است که عمدتاً به قلم ریزتر آمده، ربطی به اصل کتاب ندارد و کاتبان یا مالکان دست‌نویس‌ها برای روشن‌تر شدن معادل‌های فارسی به دست‌نویس می‌افزودند. از این‌رو، ضرورتی برای وارد کردن آنها در متن

کتاب وجود ندارد.^(۱۱) کتاب مملو از این توضیحات است، برای نمونه: برای مدخل «مِشوار» این توضیحات از السامی (میدانی، ۱۳۵۴: ۲۳۸) نقل شده است: «مِشوارٌ بازار ستوران، شور، بازار ستور و فی السامی المشوار آنجا که ستور را عرضه کنند.» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۷۷)؛ برای مدخل «تَسَلَّبَتْ» این توضیحات از الدیوان اضافه شده است: «تَسَلَّبَتْ جامه سیاه پوشید زن، للمصیبه و هو السَّلَابُ جامه سیاه، جامه مصیبت، و فی الدیوان السَّلَابُ واحد السَّلْب و هی ثياب المأتم السُّود» (همان: ۲۵۰).

حواشی و زیرنویس‌هایی که در دست‌نویس‌های استفاده‌شده و تزشتاین آمده، عمدتاً با ذکر منابع است. منابع این مدخل‌ها متنوع است: السامی^(۱۲) در مداخل: الصرار (۷۷)، قَبْرَةٌ (۷۸)، مِشوار (۲۲)، مِرْلاج (۲۵)، حَبَّةُ الْقَلْبِ (۳۸)، نَّازَةٌ (۵۷)، مِسْنَدَةٌ (۶۴)، وَزَلٌ (۷۶)؛ الدیوان^(۱۳) در مداخل: الخُطْبَةُ (۱۲۲)، شَرَى (۱۷۱)، جُسُوءًا (۱۷۳)، زَوْقٌ (۲۲۲)، ارْتِاحٌ (۲۴۲)، اجْتَوَى الْبَلَدَ (۲۴۴)، السَّلَابُ (۲۵۰)، اسْتَشْرَفَ الشَّيْءَ (۲۷۲)، الْجِلْبَابُ (۲۸۴)، بَرْنِيَّةٌ (۲۷)، دَيْسِقٌ (۲۸)، صِنُونٌ (۲۹)، مِسْبَارٌ (۳۰)، عَرَضٌ (۴۷)، قَلَسٌ (۵۳)، قُسْطٌ (۵۸)، صَنْدَلٌ (۵۸)، غَامِلٌ (۶۹)، كَبِدٌ (۷۰)، حَرْفٌ (۷۲)؛ القانون در مداخل: عَارِضٌ (۲۵)، تَفْسِيرَةٌ (۲۸)، مِشْكَاهٌ (۲۸)، هَامَةٌ (۳۳)، صِهْرٌ (۴۵)، نَطْعٌ (۶۳)، حُمْرَةٌ (۷۸)، وُشَاحٌ (۱۰)، غَضًا (۱۷)؛ الاقناع در مداخل: صَحِيفَةٌ (۴۹)، كَبِدٌ (۶۹)، مِطْقَةٌ (۷۱)، اجْتَوَى (۲۴۴)، اسْتَشْرَفَ (۲۷۲)، زَنْبُرٌ (۲۸۰)، تَجَلَّبَبَ (۲۸۴)، بَرْنِيَّةٌ (۲۷)، فَاثُورٌ (۲۸)، قَوْصَرَةٌ (۲۹)؛ مشکلات السامی در مدخل: غَضًا (۱۷)؛ التهذیب در مدخل: سَاعِدٌ (۳۶)؛ المغرب در مدخل: نَمَطٌ (۶۳)؛ الکشاف در مداخل: خَوَى (۱۲۰)، رَجَاوَةٌ (۱۴۸)؛ البرهان در مدخل: راح (۱۴۲)؛ الصحاح در مداخل: وُشَاحٌ (۱۰)، رَفٌ (۲۴)، جَسَاتٌ يَدُهُ (۱۷۳).

۳) فهارس

در پایان کتاب فهرستی از مداخل با ترجمه لاتین آنها آمده است. با اینکه ترجمه، استفاده از فهرست را برای ناآشنایان با زبان لاتین دشوار می‌کند، مغتنم است. از اشکالات کتاب در فهارس، به دست ندادن فهرست لغات فارسی به عربی (به صورت الفبایی) و فهرست لغات عربی به فارسی است که برای فرهنگ‌های دوزبانه عربی به فارسی غیرالفبایی، ضروری است.

۳-۱-۲- چاپ تهران

این کتاب را در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۳، محمدکاظم امام در انتشارات دانشگاه تهران، در سه مجلد به چاپ رساند. مجلد اول به اسم‌ها اختصاص دارد و شامل مقدمه (۱-۵۶) و متن (۱-۵۲۲) است. جلد دوم به فهرست الفبایی مداخل جلد اول (۱-۱۵۸)، معادل‌های فارسی

مداخل (۱۶۱-۳۸۹) و غلطنامه اختصاص دارد. این دو جلد در ۱۳۴۲ به چاپ رسیده‌اند. جلد سوم در ۱۳۴۳ به چاپ رسیده و مربوط به افعال و شامل مقدمه‌ای کوتاه (یک تا پنج)، متن کتاب (۱-۷۶۲)، فهرس الفبایی مداخل جلد سوم (۷۶۶-۷۹۰)، معادل‌های فارسی (۷۹۳-۸۴۰) و غلطنامه است.

اشکالات چاپ تهران، در قیاس با چاپ لایپزیک، از نوع دیگری است. برخی اشکالات این چاپ را منوچهر ستوده (۱۳۴۶: ۳۸۱/۱۰-۳۸۹) و مهدی محقق (۱۳۸۶: نه - شانزده) آورده‌اند که عمدتاً مربوط به دست بردن در متن و نقل غیرامانت‌دارانه و ناروشمندی در کار تصحیح و چاپ ناقص اثر است. استفاده از چاپ لایپزیک که خود مصحح در مقدمه خود (زمخشری، ۱۳۴۲: ۳۲-۳۴) بدان نقد جدی وارد کرده، از دیگر اشکالات این چاپ است.

درباره این چاپ، همین بس که مؤلف حتی در قرائت انجامه دست‌نویس استفاده‌شده خود هم اشتباهاتی کرده که می‌تواند در دقت و امانت وی خدشه وارد کند؛ وی نام کاتب یعنی «ناصرالدین یونس بن حسام‌الدین الحافظ اللارندی» در انجامه دست‌نویس ملک (۳۰۳ ر) را «یونس بن حسام‌الدین بن الحافظ الهمندی» خوانده است^(۱۴) (همان: ۴۳).

شش دست‌نویس، به انضمام چاپ لایپزیک و چاپ عکسی ترجمه خوارزمی، در این چاپ استفاده شده است: ۱- چاپ لایپزیک به سال ۱۸۴۳ م [با رمز چ] ۲- دست‌نویس عکسی چاپ استانبول چاپ ولید زکی طوغان به سال ۱۹۵۱ م ۳- دست‌نویس کتابخانه ملک، به خط یونس بن حسام‌الدین بن الحافظ الهمندی مورخ ۷۹۵ ق [با رمز مک] ۴- دست‌نویسی دیگر از کتابخانه ملک^(۱۵) [با رمز مد] ۵- دست‌نویس کتابخانه آستان قدس رضوی، به تاریخ ۷۵۸ ق^(۱۶) ۶- دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به خط عبدالرحمن بن عیسی بن موسی، به تاریخ ۸۷۲ ق^(۱۷) [با رمز مج] ۷- دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به تاریخ ۷۹۰ ق، به خط اسرائیل بن خلیل^(۱۸) [با رمز مجد] ۸- دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به خط محمدعلی عبرت، به تاریخ ۱۳۴۳ ق^(۱۹). به نوشته مصحح، این دست‌نویس ظاهراً از روی دست‌نویس قدیمی به تاریخ ۸۰۴ ق کتابت شده است (همان: ۴۳).
در اینجا به موارد دیگری از اشکالات این چاپ اشاره می‌کنیم:

۱) نام کتاب

«پیشرو ادب» که برای کتاب انتخاب شده در هیچ دست‌نویسی به عنوان اسم کتاب نیامده است و به احتمال زیاد برگرفته از ترجمه نام کتاب در دیباجة مقدمه/الادب است.^(۲۰) این

کار بدعتی برخلاف سنت معمول در تصحیح متون است. این نام در هیچ منبعی که به زمخشری و آثارش پرداخته‌است دیده نمی‌شود (نک. ستوده، ۱۳۴۶: ۳۸۳).

روی جلد کتاب، زیر نام مؤلف، عبارت «کهن‌سال‌ترین فقه‌اللغه و فرهنگ تازی به پارسی دری» دیده می‌شود. عجیب است که مصحح کتاب تا این حد از تاریخچه نگارش فرهنگ‌های عربی به فارسی بی‌خبر است و نمی‌داند مقدمه/الآدب فقه‌اللغه نیست و کهن‌ترین لغت‌نامه عربی به فارسی *البلغه* از یعقوب کردی نیشابوری (تألیف ۴۳۸ق) است.

۲) تعلق خاطر مصحح به نگارش فارسی سره

نگارش فارسی سره بیشتر در مقدمه کتاب دیده می‌شود و اشکالات بسیاری در چاپ ایجاد کرده که خواهد آمد. محقق (۱۳۸۶: شانزده) در مقدمه خود بر فاکسیمه چاپ لایبزیک در تهران، این مقوله را «تعصب و شعوبیگری» دانسته که «نه در شأن یک استاد دانشگاه است و نه مناسب کتابی که نشانه دانشگاه بر روی آن است». اولین ایراد این تعلق خاطر در روی جلد کتاب ظاهر شده و انتخاب «پیشرو ادب»، صورتی غیرمشهور از نام کتاب است.^(۲۱)

۳) فصل‌بندی‌های غیرمعمول و دلخواهی

در مقدمه، مطالب ضروری در معرفی کتاب فرونهاده شده‌است. مصحح، به‌درستی دست‌نویس‌های خود را معرفی نکرده، وزن و اعتبار هر کدام را بازنموده و به صورت کامل شیوه کار خود را توضیح نداده‌است. اما به تفصیل درباره استان‌های هشتگانه ایران (زمخشری، ۱۳۴۲: ۲۲)، زبان بومی دری در شهرستان‌های خراسان (همان: ۲۴) یا نقشه خراسان بزرگ (همان: ۳۱) نوشته‌است که ممکن است در جای خود مفید باشد اما در مقدمه کتاب چندان خوش‌ننشسته‌است. عناوینی که در مقدمه تصحیح آمده و عمدتاً بی‌ارتباط با کتاب است عبارت‌اند از: زمخشری (۱)، زمخشری جارالله (۳)، زمخشری فخر خوارزم (۳)، زمخشری در بغداد (۵)، دانشمندان معاصر زمخشری (۵)، زایچه و درگذشت زمخشری (۶)، مذهب و مسلک زمخشری (۷)، معتزله - اشاعره (۸)، تفسیر کشف در نظر علمای اهل سنت و جماعت (۱۰)، تألیفات زمخشری (۱۰)، خوارزم (۱۹)، زمخشر (۲۲)، استان‌های هشتگانه ایران (۲۲)، زبان بومی دری در شهرستان‌های خراسان (۲۴)، نقشه خراسان بزرگ (۳۱)، کتاب پیشرو ادب یا مقدمه‌الآدب (۳۲)، عیوب و نواقص چاپ مذکور (۳۲)، ترجمه خوارزمی (۳۴)، لهجه پارسی بومی خوارزمی از ریشه پهلوی (۳۶)، ترجمه ترکی مقدمه‌الآدب (۴۱)، این چاپ چگونه گردآورده،

آراسته و پیراسته گردیده‌است (۴۳)، سخن دیگر درباره‌ی دست‌نویس‌های ما (۵۲)، اسلوب این چاپ (۵۳)، یک پیروزی خداداده (۵۴)، مایه‌ی دلگرمی من (۵۶).

۴ معرفی ناقص دست‌نویس‌ها و شیوه‌ی تصحیح

معرفی دست‌نویس‌ها به ناقص‌ترین صورت ممکن در مقدمه‌ی مصحح آمده‌است. مصحح تنها در ۴ صفحه به یادکرد دست‌نویس‌ها، معرفی آنها و شیوه‌ی خود برای تصحیح کتاب اشاره کرده‌است. نهایت تلاش مصحح برای معرفی دست‌نویس‌ها در حد ذکر صفت «ناقص»، «نونویس» و «نسبتاً صحیح» برای دست‌نویس‌هاست که به هیچ روی نمی‌تواند ارزش و اعتبار دست‌نویس‌ها را بنمایاند. برای اطلاع بیشتر از شیوه‌ی عجیب معرفی دست‌نویس‌ها چند سطر از این مقدمه نقل می‌شود: «در یکی از نسخه‌های مذکوره همه لغات مصدر بالف و لام می‌باشد و سایر نسخه همه لغات را بدون الف و لام نگاشته‌اند و در نسخه کتابخانه آستان قدس خطبه آغاز کتاب بسیار کوتاه و بیش از چند سطر نیست که ترجمه‌ی پارسی هر کلمه در زیر آن نوشته شده‌است ... دو نسخه از مخطوطات متعلق بکتابخانه ملی ملک و کتابخانه مجلس شورای ملی نیز دیباچه‌ی عربی و فارسی را ندارد و از کلمه «الوقت: هنگام» آغاز شده‌است.» (همان: ۵۳).

وی گاه از مغیبات خبر می‌دهد: «نسخه خوارزمی چون اول آن مقداری ناقص است قهراً^(۲۲) خطبه کتاب با ترجمه آن دو جزء قسمت مفقوده آن است.» (همان‌جا)

مصحح بعد از بیان آشفتگی دست‌نویس‌های موجود و مبوب نبودن و به اصطلاح او «درهم و برهم و پریشان» بودن آنها، از روش خود چیزی نمی‌گوید و خواننده را با ذکر «باین سبک» به متن کتاب ارجاع می‌دهد که البته خود نقض غرض است، زیرا قاعده‌تاً یکی از بخش‌های مقدمه‌ی مصحح باید مربوط به بیان روشن روشی باشد که قرار است در متن به کار گرفته شود: «ترجمه‌های پارسی هم در مخطوطات زیرنویس شده و در زیر هر لغت در میان سطور نوشته شده‌است. از این‌رو، پیش‌نویس که برای چاپ آماده شده بود، مدتی برای نوشتن عناوین، اسلوب نگارش لغات تازی، ترجمه‌های پارسی و جز اینها چند بار تغییر و تبدیل یافته، تا سرانجام به این سبک لغات دسته‌بندی شده و تفکیک و تبویب گردیده، و مفردات، جموع، مترادفات، ترجمه‌های پارسی بدین اسلوب^(۲۳) نگارش یافته‌است و نسخه پیش‌نویس آراسته، پیراسته و آماده گردیده‌است» (همان: ۵۴). این «اسلوب» هیچ گاه تبیین نمی‌شود و همه‌ی این شیوه‌ها را خواننده باید با نگاه به متن و استنباط از آن دریابد.

وی در گزارش مقدمه درباره ذکر نسخه‌بدل اشاره کرده که تنها به ذکر «نسخه‌بدل‌های لازم» (همان‌جا) پرداخته‌است. در حالی که در کتاب‌هایی از این دست که دست‌نویس‌های یقین‌آور و نزدیک به اصل از آنها وجود ندارد، باید به ذکر سخاوتمندانه تمامی دست‌نویس‌ها پرداخت و خواننده را از فواید زبانی و ادبی دیگر دست‌نویس‌ها محروم نکرد.

۵) ارجاع ناقص

مصحح هم در مقدمه و هم در توضیح کلمات در ذیل صفحات، شیوه ناقص و عجیبی برای ارجاع برگزیده، حتی شماره صفحه را نیاورده‌است؛ برای مدخل «و هو نسیج وَّحَدِه» در ذیل همان صفحه مطلبی از ابن‌قتیبه نقل کرده و ارجاع آن را بدون شماره صفحه بدین صورت ذکر کرده است: «ادب الکاتب- ابن‌قتیبه- لیدن» (همان: ۱۵).

در بخش‌های پایانی مقدمه، مصحح ضمن اشاره به چاپ عکسی ترجمه خوارزمی مقدمه/آدب، برای «نمودن اندازه اختلاف آن با زبان پارسی دری» نمونه‌هایی از معادل‌های خوارزمی را در برابر معادل‌های فارسی، بدون ذکر شماره صفحه معادل‌های خوارزمی ذکر می‌کند. این شیوه ناقص از به دست دادن لغات دو زبان، کار یافتن لغات خوارزمی و مقایسه نوع خوانش مصحح را از روی اصل کتاب برای مخاطب دشوار می‌سازد (همان، مقدمه: ۳۵).

۶) متن

بزرگ‌ترین ایراد متن کتاب، مانند چاپ لایپزیک، انتقادی نبودن شیوه تصحیح و درهم‌کردن ضبط تمامی دست‌نویس‌ها، از درست و غلط و غث و سمین است. به غیر از این، موارد دیگر نیز در متن کتاب دیده می‌شود که در ادامه به بخشی از آن می‌پردازیم.

۷) مدخل‌ها

در مواردی ضبط مداخل نادرست است و مشخص است که مؤلف معاجم معتبر عربی و حتی معاجم خود زمخشری را ندیده‌است. برای نمونه مواردی ذکر می‌شود:

خاسر

مصحح «مرد بی‌خود» را معادل «خاسر» آورده (زمخشری، ۱۳۴۲: ۴۰۷) که نادرست و صورت درست آن واژه «حاسر» است. در تکمله الأصناف (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۳/۱) و در الاسمی فی الاسماء (میدانی، ۱۳۸۲: ۹۲/۱) معادل «بی‌زهر و بی‌خود» برای «الحاسر» آمده‌است. این واژه در

لسان العرب مقابل «دارع» (زره‌دار) آمده (ابن‌منظور، ۱۹۹۲: ۱۶۷/۸) و در صحاح (جوهری، ۱۴۰۴: ۶۲۹/۲) به معنی کسی است که درُع و مغفر ندارد.

شَقْرَه السَّيْفِ

در این چاپ (زمخشری، ۱۳۴۲: ۴۱۰) معادل «کنار شمشیر» برای «شَقْرَه السَّيْفِ» آمده که نادرست و شکل صحیح آن «شَقْرَه السَّيْفِ» است. این عبارت در معجم مقاییس اللغه (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۰۰/۳) به معنی تیزی شمشیر آمده‌است.

المُدَّكَّر

در چاپ تهران معادل «شمشیر کناره پولاد» برای «المُدَّكَّر» (زمخشری، ۱۳۴۲: ۴۱۰) آمده که شکل صحیح آن «المُدَّكَّر» است. این واژه در قاموس المحيط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۹۵/۲) به صورت صحیح، با تشدید و فتح روی حرف کاف آمده‌است: «و المُدَّكَّرُ، مَنْ السَّيْفِ: ذوالماء». ضبط صحیح این واژه در فرهنگ‌های مهذب الأسماء (زنجی، ۱۳۶۴: ۳۲۲) و تاج الأسماء (۱۳۶۷: ۵۲۱) نیز دیده می‌شود.

ونج

در این کتاب (زمخشری، ۱۳۴۲: ۱۰۰) معادل «چوب شیار» برای مدخل «ونج» آمده‌است. این واژه که در لغت به معنای «آن چوب که بر گردن گاو نهد» (تفلیسی، ۱۳۵۰: ۳۶۸/۱) دانسته شده و از آن به «گاوچار» (زنجی، ۱۳۶۴: ۳۷۵) تعبیر شده، نادرست و صورت صحیح آن «وَنج» است.

۸) بدخوانی معادل‌های فارسی و دست بردن در آنها

در این چاپ، بسیاری از معادل‌ها در نتیجه بدخوانی‌های مصحح، به صورت نادرست ضبط شده‌اند که در اینجا برخی ذکر می‌شوند:

باهو

برای واژه «عَصَا»، معادل «چوبدست، وسه، ناهو» (زمخشری، ۱۳۴۲: ۴۱۹) آمده که نادرست و صورت صحیح آن «باهو» است. این واژه در فرهنگ‌های کهن فارسی به معنی چوبدست مسافران و شبانان (اسدی، ۱۳۶۵: ۲۰۰) یا چوبدستی‌ای که بدان بار برمی‌دارند (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ۶۷۸؛ تاج الأسماء، ۱۳۶۷: ۵۶۲) آمده و در متون فارسی نیز به کار رفته‌است. فرالوی شاعر قرن چهارم (مدبری، ۱۳۷۰: ۴۲) گفته‌است:

گردِ گیتی همیشه گردانی چون شبان با کماسه و باهو

فرخی (۱۳۴۹: ۴۵۲) گفته‌است:

من چون چنان بدیدم جستم ز جای خواب باهو به دست کرده بر اشتر شدم فراز

آپی

در مدخل «سَفَرُجَل» (زمخشری، ۱۳۴۲: ۱۰۶) معادل کلمه را با پ و به صورت «آپی» ضبط کرده که در هیچ متن فارسی سابقه ندارد. این نوع ضبط شاید بی‌ارتباط با سره‌گرایی افراطی مصحح نباشد.

کو

برای مداخل «تَقِیر» و «فَتِیل» به ترتیب معادل‌های «کو آسته خرما، کو دانه خرما» (همان: ۱۰۷) و «رشته کو داند - رشته گو دانه» (همان: ۱۰۷) آمده‌است که در آنها «کو» صورت نادرست «گو» به معنی شیپار روی دانه خرماست. ایشان که در رسم‌الخط چاپی خود همه جا گاف را با دو سرکش ضبط کرده، در اینجا با کاف آورده و از اینجا معلوم می‌شود که این نه خطای حروفچینی بلکه در شمار بدخوانی‌های مصحح است.

۸) مشخص نبودن نسبت معادل‌های مختلف با دست‌نویس‌ها

برعکس چاپ لایپزیک که رمز دست‌نویس‌ها با عدد مشخص شده، در این چاپ برابری فارسی بی‌آنکه دست‌نویس آنها مشخص شود پی‌درپی آمده و این کار را برای تحقیق دشوار کرده‌است؛ در برابر مدخل «خَصَدَ الشَّجَرَةَ» چهار معادل آمده: «خار افزونی ببرید از درخت، ببرید خار از درخت، خشب‌او کرد درخت را، خشاوه کرد درخت را» (زمخشری، ۱۳۴۳: ۱۹).

۹) ذکر ناقص معادل‌ها

در برابر «فَتْرَه» در دست‌نویس ملک، عبارت «روزگار میان» آمده‌است. بعد از واژه «میان» واژه یا واژگان بعد به زیر صفحه ترمیمی دست‌نویس رفته‌است. کمترین انتظار مخاطب از مصحح این است که در این موارد، به جای کلمه یا کلمات ناخوانا، مثلاً سه نقطه بگذارد یا به گونه‌ای به این نقص اشاره کند. اما در چاپ تهران (زمخشری، ۱۳۴۲: ۷) عبارت ناقص «روزگار میان» به عنوان برابرنهاد این کلمه آمده‌است. این کلمه در بیشتر لغت‌نامه‌های عربی به فارسی به صورت‌هایی مانند «چندانک در میان دو پیغمبر بود در آمدن» (زنجی، ۱۳۶۴: ۱/۲۴۸)، «چندان که میان دو پیغامبر بود در آمدن» (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ۱/۵۱۸) و «چندانکه میان دو بیغامبر بود از آمدن» (میدانی، ۱۳۸۲: ۱/۷۳) آمده‌است. بنابراین، برای تصحیح این معادل باید با کمک

دیگر دست‌نویس‌ها عبارت «دو پیغمبر/ پیغامبر» را در قلاب گذاشت و به متن اضافه و به این صورت تصحیح کرد: الفتره روزگار میان [دو پیغامبر].

۱۰) اضافه کردن برابره‌های جعلی یا دست‌بردن در معادل‌ها

از دست‌بردگی‌های مصحح در معانی لغات، به کار بردن «مهر ماه» (نام یک ماه از پاییز) به جای «تیر» برای «خریف» است (زمخشری، ۱۳۴۲: ۸). مصحح که از معنای کهن «تیر ماه» برای پاییز اطلاع نداشته، آن را به زعم خود به اصلاح آورده و با این کار به جعلیات تصحیح خود افزوده‌است. این واژه به کرات در نظم و نثر فارسی آمده. مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰: ۳۷۲):

مهرگان مهربان بازآمد و عصر عصیر گنج باغ و بوستان را کرد غارت ماه تیر

از دیگر موارد دست‌بردن در نگارش اصیل برخی کلمات آوردن طبل به صورت «تبل» برای مدخل «طَبْل» (زمخشری، ۱۳۴۲: ۴۰۵) و طوطی و طوطک به صورت «توتی» و «توتک» برای مدخل «تَبِغَاء» (همان: ۴۷۷) است. مصحح برای «فَقَاع» که در بیشتر دست‌نویس‌ها مقابل آن علامت م به نشان معروف آورده شده، معادلی جعلی «نوشابه جو» را از خود افزوده‌است (همان: ۳۰۹). وی برای «شَرَابِی» معادل‌های «نوشابه‌دار» و «نوشابه‌فروش» را جعل کرده (همان‌جا). گاه جزئی از معادل را تغییر داده؛ جزء اول یکی از معادل‌های «حمیم» را که «شراب» بود به «نوشابه» بدل کرده: «حمیم: ... نوشابه دوزخیان از مس گداخته» (همان: ۲۷۷). این دست‌بردها شاید به دلیل سره‌گرایی افراطی مصحح است. به همین دلیل تعاریفی چندسطری به زبان امروزی برای «شعوبیه» و «زندیق» و «بیوت النیران» نوشته و به زمخشری نسبت داده‌است. برای «الشُعوبیه» نوشته‌است: «آزادمردان از مردم پارس، آنان که مردم پارس و نژاد ایشان را برتر از تازیان دانند، آن گروه از مردم پارس که تازیان و دین ایشان را خوار شمارند و دین و آیین کهن پارس را خواهند و گرامی دارند، آنانکه بر تازیان خشک گیرند و نبرد کنند» (همان: ۲۷۳)، یا در برابر «بیوت النیران» آمده‌است: «آتشکده‌ها، آن کاخ و سرای بلند که بیهینان پارس گرد آیند و آتش فروزان با زبانه‌های لرزان و سوزان خود که نشانه بزرگی و خشم و پاکی و مهر خدای یکتاست دل‌های ایشان را بلرزاند و آفریدگار این جهان و آن جهان را ستایش گویند و نماز برند» (همان: ۲۷۵).

۱۱) ذکر نکردن تمامی معادل‌ها

مصحح در ارائه شیوه خود نیز یکدست عمل نکرده و بسیاری از معادل‌های دست‌نویس‌های خود را نیاورده‌است. این موارد جافتاده تنها در دو باب از کتاب براساس دست‌نویس ملک

(شماره ۳۰۵۶) ذکر می‌شود تا وضعیت کتاب از این حیث روشن‌تر شود: غُرَّة: سر ماه، سَلْخ آخر ماه (۴)، تَبَاشِيرِ الصَّحیح: ابتدای روشنای سپیده، بُكْرَة: بامداد پگاه (۵)، فَيِنَّة: ساعتی (۵)، مغرب: خاور، خَافِقَان: شرق و غرب، قوس قُزَح: کمانه سرخ در کناره آسمان (۶)، هاله: چرخ ماه، العَيُّوق: ستاره بلند (۷)، ظَلْمَة: تاریکی، مشرِقة: آفتاب‌تاب (۷)، جَوْدَه: باران بسیار آب، قَبول: باد مشرق، جَنوب: باد قبله، شَمال: باد دست راست (۸).

۱۲) توضیحات ذیل صفحات

این موارد که ظاهراً در حکم تعلیقات کتاب هستند و مهدی محقق (۱۳۸۶: پانزده) آنها را «حواشی بارد و نادرست» دانسته، بدون هیچ نظم و نسق یا معیار خاصی ذکر شده‌است. انتظار این است که این توضیحات مربوط به معادل‌های فارسی کتاب باشد، اما قسمت عمده توضیحات مربوط به توضیحات عربی است که در ارتباط مستقیم با متن کتاب نیست.

۱۳) توضیحات بدون ارجاع

در بسیاری موارد توضیحات مداخل بدون ارجاع است. توضیح مدخل «هَامَ فِي الْبَرِّيَّة» (زمخشری، ۱۳۴۳: ۲۱۹)، «رَيْنَا» (همان: ۲۲۲)، «غَيْبَتِ السَّمَاءِ الْعَيْنِ» (همان: ۲۲۳) از آن جمله است. در برخی توضیحات از منابع یاد شده اما نام صفحات ذکر نشده‌است، مانند مدخل «و تَاة فِي الْمَفَازَه» (همان: ۲۲۵).

۱۴) تشخیص ندادن موارد نیازمند توضیح

در بسیاری موارد توضیحات برای عبارات و کلماتی آمده که دانستن یا ندانستن آن برای فهم مدخل یا معادل فارسی آن فایده‌ای ندارد، مثلاً ذیل «غِيَابَةُ الْجَبِّ» توضیح عربی «ای: قَعْرُهُ و أَسْفَلُهُ» آمده و در پای صفحه به توضیحاتی از کتاب ثعالبی^(۲۴) درباره انواع چاه‌ها پرداخته شده‌است: «فی تفصیل اسماء الابار و اوصافها: الْقَلْبِيب: البئرُ العادِيَه لا يُعَلِّمُ لها صاحبٌ و لا حافرٌ؛ الْجَبُّ: البئرُ التي لم تُطو؛ الرَكِيَّة: البئرُ التي فيها ماءٌ قلٌّ او كَثْر؛ الظَّنُونُ: البئرُ التي لا يُدْرَى أ فيها ماءٌ أم لا؟ الْعَيْلَمُ: البئرُ الكَثِيرَةُ الماء؛ الرَّسُّ: البئرُ الكَبِيرَةُ» (زمخشری، ۱۳۴۳: ۱۹۰). ذیل مدخل «حَسَبَ الشَّيْءِ» در پای صفحه (همان: ۲۶۷) به ذکر توضیحاتی از خوارزمی درباره سازمان دیوان ایرانشهر پرداخته شده که توضیحی مفید اما غیر لازم است. توضیحات درباره «لات» ذیل مدخل «لات الشَّيْءِ» (همان: ۱۹۱)، درباره «خَثَر» ذیل مدخل «أَدَى اللَّبْنِ: ای: خَثَر» (همان: ۲۲۹) درباره «فَيْسَّرِين» که در عبارت عربی توضیحی برای مدخل «تَاة» آمده نیز

در این شمار است (همان: ۲۲۵). توضیح جغرافیایی درباره عبارت^(۲۵) آمده که به یقین جزء برافزوده‌های مقدمه/لأدب است.

۱۵) توضیح برای مداخل یا معادل‌ها

گاه به توضیح مدخل‌های عربی پرداخته شده که هرچند می‌تواند مفید باشد، اما نیازی به آن نیست؛ ذیل «أَيْضاً» در پای صفحه (همان: ۲۰۶) اشاره شده که این کلمه معرب واژه پهلوی آدین به معنی نیز است و یا اینکه از آیتون به معنی چنین گرفته شده است. مصحح می‌افزاید که این کلمه را در قرن دوم استادان ایرانی وارد زبان عربی کرده‌اند. نیز توضیح مداخل «و تَاة فِي الْمَفَاذَةِ» (۲۲۴-۲۲۵)، «و جَبَا يَجْبُو يَجْبَأُ جَبَاوَةً» (۲۲۶)، «رَثَاءُ» (۲۲۸)، «و قَرَى الْمَاءِ فِي الْمِقْرَاتِ» (۲۳۴)، «و مَشَتِ الْمَرْأَةُ» (۲۳۶)، «و قَضَى نَحْبَهُ»، «و قَضَى الشَّيْءَ» (۲۳۸) و «شِفَاءً، شَفَاءً» (۲۴۱).

از آنجاکه مخاطب کتاب عمدتاً فارسی‌زبان‌ها هستند، بهتر بود توضیحات به فارسی می‌آمد. رویکرد عربی‌نویسی مصحح با سره‌گرایی وی در مقدمه کتاب هم‌خوانی ندارد. ذیل «جَيْشًا، جَيْشَانًا: جوشیدن، جوش، جوشش» در پای صفحه اشاره کرده که فعل «جاشت» از مصدر جوشیدن عربی گرفته شده و این توضیح را به عربی آورده است: «جاشت: هذه كلمة فارسية أُجريت عليها تصاريف اللغة العربية، و اصلها الفارسيَّة: جوش، جوشش، جوشیدن» (همان: ۲۰۴). یا برای لفظ «خدا را» توضیحی به عربی، به همراه یک شعر از حافظ و توضیح عربی آن نقل کرده است: «خدا را: ای الجملة «نَشَدَهُ بِاللَّهِ» و «أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ» ترجمتها بالفارسية: «خدا را» خواجه شیراز گوید: دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را، ای: سوف أَفْتَقِدُ فُؤَادِي و انا أَتَلَطَّى بِنَارِ الْحُبِّ أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ يَا أَهْلَ الرَّشَادِ و الدَّعَا» (همان: ۲۹۷).

۱۶) ریشه‌شناسی نامعتبر

ذیل مدخل «صَرَخَ: بانگ کرد، بانگ کرد و بفریاد خواست» (همان: ۲۸۶) درباره ریشه کلمه «فریاد»، بدون ارجاع و استناد به منبعی معتبر، چنین توضیح داده شده است: «بفریاد خواست: کلمه (فریاد) از دو تیکه ساخته شده: (فر): شأن، بلندی، بزرگواری، سنگ، هنگ. و بمعنی (بر) که پیشوند است. (یاد): نگار، نقش، کیان و شخصیت، بنیاد و بیداری»^(۲۶).
ذیل مدخل «مَنْجِنِيقٌ: منچنیک، هی التی ترمی بها الحجاره مُعَرَّبٌ و اصله بالفارسیه: منچنیک» درباره ریشه «منچنیک» آمده است: «منچنیک: از منجک یا منچنیک آمده که

برجستن و برجهانیدن است و آن فلاخنیست بسیار بزرگ که دژها از بیرون و دور بدان ویران کنند.» (زمخشری، ۱۳۴۲: ۴۰۶). این توضیحات مصحح دربارهٔ ریشهٔ فارسی و معنای آن به کلی بی‌اساس است. حسن دوست (۱۳۹۳: ۲۶۴۴-۲۶۴۵) آن را از کلمات دخیلی می‌داند که از زبان آرامی - و آن از طریق یونانی - وارد زبان فارسی شده‌است.

۱۷) ذکر تلفظ کلمات در توضیحات

مصحح برای تعیین تلفظ کلمات، شیوهٔ نارسا و متروک تلفظ کلمات در فرهنگ‌های فارسی کهن را برگزیده‌است، مثلاً برای تعیین تلفظ «فلخید، فلخود» آورده‌است: «چون: برچید، برکشید» (زمخشری، ۱۳۴۳: ۱۳).

۱۸) فهارس

این چاپ در مقایسه با چاپ لایپزیک، در هر دو بخش اسم و فعل دارای فهرست‌های جداگانهٔ مفصل مداخل و معادل‌هاست، اما چون مصحح در برخی مداخل و معادل‌های آنها دست برده، چندان محل اعتماد نیست.

۳-۲- دلایل مرتبط با دست‌نویس‌ها

بعد از دو چاپ یادشده از مقدمه‌الآداب دست‌نویس‌های معتبر بسیاری دست‌یاب شده‌است. در چاپ تهران از سه دست‌نویس قرن هشتم (مجلس؛ ملک؛ آستان قدس)، یک دست‌نویس از قرن نهم (مجلس)، یک دست‌نویس قرن چهاردهم (مجلس)، و یک دست‌نویس بدون تاریخ (مجلس) و در چاپ لایپزیک از هفت دست‌نویس بدون تاریخ^(۳۷) استفاده شده‌است. در این دو چاپ از برخی دست‌نویس‌های موجود و شناخته‌شده در آن روزگار استفاده نشده بود. پیداست برای تصحیح انتقادی، باید بهترین و کهن‌ترین و کامل‌ترین دست‌نویس را بعد از ارزیابی کامل اساس قرار داد. با پیدا شدن دست‌نویس‌های معتبرتر، تصحیح انتقادی مقدمه‌الآداب تا حدی می‌تواند محقق شود.

با دست‌یاب شدن دست‌نویس‌های خوارزم، زادگاه زمخشری، یا دست‌نویس‌هایی با کاتبان خوارزمی و نیز دست‌نویس‌های معتبر مقابله‌شده، می‌توان امید داشت که در تصحیح جدید ضابط‌هایی با اصالت و اعتبار بیشتر ارائه داد. با بررسی تمامی دست‌نویس‌های موجود و مقابلهٔ آنها با دست‌نویس اصل، می‌توان گستره‌ای تام و تمام از انواع تحولات زبانی در دست‌نویس‌های مختلف مقدمه‌الآداب پیش چشم محققان زبان و ادبیات فارسی نهاد تا هر

کدام به اقتضای تخصص و نیاز خود از آن بهره‌گیرند، بر غنای واژگانی و ادبی زبان فارسی بیفزایند و در واژه‌سازی زبان فارسی از شیوه‌های به‌کاررفته در آن استفاده کنند.

۴- نتیجه‌گیری

مقدمه‌الآدب از بهترین و مفصل‌ترین معاجم عربی به فارسی است و در زبان فارسی اهمیت بسیار دارد. علی‌رغم این اهمیت، هنوز تصحیح انتقادی روشمندی از آن بر مبنای کهن‌ترین دست‌نویس‌های موجود صورت نگرفته‌است. علاوه‌بر این، دو چاپ موجود از این اثر دارای اشکالات، اغلاط و سقطات بسیار در مداخل و برابره‌های فارسی است. در این مقاله به انواع ایرادات راه‌یافته به این دو چاپ- که خود یکی از دلایل اصلی ضرورت تصحیح انتقادی مقدمه‌الآدب است- پرداخته شده‌است. دلیل دیگر، دست‌یاب شدن دست‌نویس‌های کهن، مقابله‌شده و قابل اعتنا از این اثر است. در واقع، با بررسی دو چاپ از اثر مشخص شد که هر دو چاپ موجود اشکالات بسیار در مقدمه، متن، فهرس و نیز در شیوه تصحیح متن دارد. نیز با بررسی دست‌نویس‌های کهن تاریخ‌دار از مقدمه‌الآدب، مشخص شد که صورت اصیل‌تر برابره‌های فارسی را از این دست‌نویس‌های کهن‌تر می‌توان به دست آورد و در نتیجه به صورت اصلی تألیف زمخشری نزدیک‌تر شد. بنابراین، با توجه به دو دسته از دلایل یادشده، تصحیح انتقادی این اثر ضروری به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت

- ۱- برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار او نک. آیت‌الله‌زاده شیرازی، مرتضی، *الزمخشری: لغویاً و مفسراً*، دارالثقافه للطباعه و النشر، مصر، قاهره ۱۹۷۷م؛ الحوفی، أحمد محمد، *الزمخشری، الهیئه المصریه عامه للکتاب، الطبعه الثانيه، بی‌جا، بی‌تا*.
- ۲- متن: مقدمه‌الآدب
- ۳- سه بخش اخیرالذکر در چاپ تهران و دو بخش اخیر یادشده در چاپ لایپزیک نیامده‌است.
- ۴- بهترین مدخل همان است که در دانشنامه زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است: محمدرضا ناجی، «مقدمه‌الآدب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ششم، تهران، ۱۳۹۵.
- ۵- روی جلد کتاب درباره تاریخ نشر آمده است: «طبع سنه ۱۸۴۳ المسیحیه فی مدینه لبسیا المحروسیه عند اوغست ابن قنیسل الطباع و بیاع عند انبروسیوس ابن بارت الصحاف».
- ۶- دست‌نویس با رمز ۳ فقط قسمت اول کتاب را دارد.
- ۷- از صفحه ۵۰ تا آخر کتاب از این دست‌نویس استفاده شده‌است.

- ۸- این مقدمه یک صفحه‌ای دقیقاً بعد از مقدمه فارسی دکتر محقق و قبل از شروع متن آمده‌است.
- ۹- نیز نک. برهان‌الدین خلف تبریزی، ج ۴، ص ۲۱۳۳. حاشیه دکترا معین برای مدخل «نزم».
- ۱۰- برای نمونه، نک. دست‌نویس شماره ۹۱۰۶ مجلس، برگ ۲۴.
- ۱۱- جای این بررسی‌های تطبیقی در تعلیقات یا توضیحات کتاب می‌تواند باشد.
- ۱۲- کتاب السامی فی الأسامی میدانی است.
- ۱۳- ظاهراً دیوان‌الآدب فاریابی است.
- ۱۴- هرنه در اصفهان واقع است و لارنده در قونیة ترکیه. البته هر دو نام شهرند، اما «زین عصا تا آن عصا فرقیست ژرف».
- ۱۵- شماره دست‌نویس و رمز آن ذکر نشده‌است.
- ۱۶- شماره دست‌نویس ذکر نشده‌است.
- ۱۷- شماره دست‌نویس ذکر نشده‌است.
- ۱۸- شماره دست‌نویس ذکر نشده‌است.
- ۱۹- شماره دست‌نویس و رمز آن ذکر نشده‌است.
- ۲۰- این معادل در هیچ کدام از دست‌نویس‌های در اختیار نگارندگان دیده نشده و تنها در دیباجه چاپ لایپزیک (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱) آمده‌است.
- ۲۱- در هیچ کدام از دست‌نویس‌های دیباجه‌دار مقدمه‌الآدب، این اسم به صورتی مانند «پیشرو ادب» ترجمه نشده و معادل اسم کتاب به صورت اصلی خود در زیر عبارت آمده‌است.
- ۲۲- تأکید از نگارندگان است.
- ۲۳- تأکید از نگارندگان است. مقصود شیوه‌ای است که در متن به کار گرفته شده و البته توضیحی درباره آن ارائه نشده‌است.
- ۲۴- نام کتاب ثعالبی ذکر نشده‌است.
- ۲۵- عبارت این است: «وِ بِلَادِ التَّيْهِ مَا بَيْنَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ إِلَى قَيْسَرِيْنَ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ قَرْسَخًا».
- ۲۶- برای اطلاع از نظرات گوناگون درباره ریشه این کلمه، نک: حسن دوست، ۱۳۹۳، ۲۰۳۲/۳.
- ۲۷- چون مصحح دست‌نویس‌های را به صورت کامل معرفی نکرده، معلوم نیست که تاریخدار بوده است یا نه. در اینجا تسامحاً و با علم به این نکته، حکم به بی‌تاریخ دست‌نویس‌ها کردیم.

منابع

- ابن خلکان، ش. بی‌تا. *وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، لبنان: دارالثقافه.
- ابن فارس، ا. ۱۴۰۴ق. *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق ع. م. هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور. ۱۹۹۲م. *لسان العرب*، بیروت: دار الاحیاء التراث الاسلامی.
- ادیب کرمینی، ح. ۱۳۸۵. *تکمله‌الاصناف*، به کوشش ع. رواقی با همکاری ز. عظیمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسدی طوسی. ۱۸۹۷م. *کتاب لغت فرس*، به کوشش پ. هرن، گتنگن، مطبع دیتریخ.
- _____ ۱۳۶۵. *لغت فرس «لغت دری»*، به کوشش ف. مجتبابی و ع. ا. صادقی، تهران: خوارزمی.
- باسورث، ک. ا. ۱۳۷۱. *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه ف. بدره‌ای، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- بغدادی، ا. ۱۹۵۱م. *هدیه العارفین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، ا. ۱۳۶۶. *تاج المصادر*، به کوشش ه. عالم‌زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تاج الاسامی. ۱۳۶۷. *تهذیب الأسماء*، به کوشش ع. ا. ابراهیمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفلیسی، ا. ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ش. *قانون ادب*، به کوشش غ. طاهر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جمال‌الدین اصفهانی. ۱۳۲۰. *دیوان کامل استاد جمال‌الدین اصفهانی*، به کوشش ح. وحید دستگردی، تهران: ابن‌سینا.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳. *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زمخشری، م. ۱۳۴۲-۱۳۴۳. *پیشرو ادب یا مقدمه‌الادب*، تصحیح م. ک. امام، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ ۱۳۸۶. *مقدمه‌الادب (فاکسیمیله)*، تصحیح ای جی وتزشتاین، با مقدمه م. محقق، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- _____ *مقدمه‌الادب*، دست‌نویس کتابخانه ملک، شماره ۳۰۵۶.
- _____ *مقدمه‌الادب*، دست‌نویس کتابخانه مجلس، شماره ۹۱۰۶.
- زنجی سجزی، م. ۱۳۶۴. *مهدب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء*، تهران: علمی و فرهنگی.
- زوزنی، ا. ۱۳۷۴. *کتاب المصادر*، به کوشش ت. بینش، تهران: البرز.
- ستوده، م. ۱۳۴۶. «پیشرو ادب یا مقدمه‌الادب، القسم الأول و هو قسم الأسماء»، *راهنمای کتاب*، ۱۰ (۴): ۳۸۱-۳۸۹.
- قرشی، ج. ۱۳۹۷. *الصراح من الصحاح*، به کوشش م. ح. حیدریان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مدتیری، م. [به کوشش ا. ۱۳۷۰]. *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری* قمری، تهران: پانوس.

- صادقی، ع.ا. ۱۳۹۱. تحقیق در کتاب المصدا درُستی، تهران: آیینۀ میراث.
- فرّخی سیستانی. ۱۳۴۹. دیوان، به کوشش م. دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- فیروزآبادی، م. ی. ۱۴۱۵ق. القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- محقق، م. ۱۳۸۶. مقدمه‌الآدب (فاکسیمیله)، تصحیح ای جی و ترشتاین، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- مسعود سعد سلمان، دیوان. ۱۳۹۰. به کوشش م. مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- منزوی، ع. ن. ۱۳۳۷. «فرهنگ‌های عربی به فارسی»، در مقدمه لغت‌نامه دهخدا، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
- میدانی، ا.ا. م. ۱۳۵۴. فهرست الفبائی لغات و ترکیبات فارسی السامی فی الاسامی، به کوشش م. دبیرسیاقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میدانی، ا. س. ا. ۱۳۸۲. الاسمی فی الاسماء، به کوشش ج. امیری نجف‌آبادی، تهران: اسوه.
- ناصر خسرو قبادیانی. ۱۳۵۷. دیوان، به کوشش م. مینوی و م. محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- یاقوت حموی الرومی. ۱۹۹۳م. معجم‌الادبا، تحقیق ا. عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی